

تاریخ
دیپلماسی

کارگران بختیاری در حال جابجایی خطوط انتقال نفت شرکت نفت ایران و انگلیس

لغو امتیاز داری و عقد قرارداد ۱۹۳۳ میان ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس خسارت محض یا تلاش برای منافع؟

۹۰ ساله هم داریم بین شرکت‌ها و صاحبان مخازن. ایران در واقع هیچ کار غیراستانداردی را انجام نداده است. ایران مثل یک کشور نرمال، یک قراردادی را امضا کرده و استانداردهای رایج بین المللی را هم رعایت کرده است. هیچ کار غیرعادی در این زمینه انجام نداده است. برای نمونه، عربستان سعودی قراردادی که بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۸ با آمریکایی‌ها بست، مدتش ۶۶ سال بود. عراق در سال ۱۹۳۱، قراردادی به مدت ۷۵ سال با شرکت‌های سرمایه‌گذار امضا کرد. کویت در سال ۱۹۲۸ قراردادی ۷۵ ساله امضا کرد. در همان دهه، قطر و بحرین قراردادهایی ۷۵ ساله بستند. همانگونه که ملاحظه فرمودید تمام قراردادهایی که در دهه ۳۰ میلادی بسته شده طولی‌مدت هستند و قرارداد ۱۹۳۳ بین ایران و شرکت هم از این قاعده مستثنی نبوده است.

منافع ایران از قرارداد ۱۹۳۳

قرارداد ۱۹۳۳ مفادی دارد که بسیار جالب است. در مورد مسئله مالی قرارداد، درست برخلاف قراردادی که شرکت‌های نفتی در همان دهه با همسایگان ما بستند یک قرارداد منحصربه‌فرد است. یعنی ترکیبی است از قراردادهای اعطای امتیاز و قراردادهایی که براساس تناژ بین صاحبان معادن و شرکت‌های سرمایه‌گذار بسته می‌شود. قرارداد ۱۹۳۳ بدین صورت بود که ایران همانند قرارداد داری، ۲۰ درصد به صورت سالیانه از سود شرکت درآمد کسب می‌کند. (قرارداد داری ۱۶ درصد بود در اینجا ۲۰ درصد می‌شود) همچنین طبق فرمول جدید که از سال ۱۹۲۰ میلادی به این طرف باب شده بود، بر مبنای هر تن نفتی که شرکت استحصال می‌کند، چهار شیلینگ به صاحب مخزن پرداخت می‌کند. یعنی آن چیزی که ایران به صورت مستقیم از نفت به دست می‌آورد، ۲۰ درصد از سود سالیانه به اضافه چهار شیلینگ بابت هر تن نفت استخراجی توسط شرکت است. در سال ۱۹۲۸ که میدان دمام طهران به نفت اقتصادی رسید و عصر نفت در عربستان شروع شد، این کشور فقط ۴ شیلینگ به ازای هر تن نفت خود به‌دست می‌آورد. عراق هم از میدان نفتی باباگورگر کرکوک که در سال ۱۹۳۱ کشف شد تنی ۴ شیلینگ کسب می‌کرد. موضوع راجع به کویت خیلی جالب است. کویت از زمان قوران چاه بورگن در دهه ۳۰ میلادی، درآمد خود را نه به شیلینگ، بلکه به روپیه دریافت می‌کرد، انگار شرکت‌ها به یک مال غنیمی رسیده بودند. در مورد قطر و بحرین هم همین طور. پس از نظر مالی در قرارداد ۱۹۳۳، ایران سود بیشتری به نسبت همسایگانش دریافت می‌کرد. مورد انتقادی دیگر این بود که چرا دولت ایران از شرکت مالیات نمی‌گیرد. شرکت از پرداخت مالیات در این قرارداد معاف بود. این درست است، ولی یک مبلغ ثابتی را به میزان ۲۲۵ هزار لیره پانزده سال به صورت ثابت به ایران پرداخت می‌کرد. برای ۱۵ سال اول و هر پانزده سال به پانزده سال به این مبلغ اضافه می‌شد. همچنین توافق شده بود که در هر صورتی یعنی چه شرکت سود ببرد، چه شرکت ضرر کند، مبلغی که شرکت به ایران پرداخت می‌کند نباید سالیانه کمتر از ۷۵۰ هزار لیره باشد. یعنی در

اینکه پای این قرارداد را امضا کنی. این روایت متأسفانه سال‌هاست که روایت غالب است. اما آن چیزی که من در طی این شش هفت سالی که کار بررسی اسناد تاریخی نفتی است به آن رسیدم، روایت دیگری را به ما نشان می‌دهد. این جلسه به‌رغم آن چیزی که گفتند به‌هیچ‌وجه محرمانه و خصوصی نبوده است. جلسه هفت عضو داشته، که سه نفر از اعضا ایرانی‌ها بودند. سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی و علی اکبر داور. فروغی هم مترجم جلسه بوده است. در طرف انگلیسی، آقای سرجان کدمن مدیرعامل شرکت، آقای فریزر، آقای دکتر یودالوویچ یانگ، پرنسک یهودی اوکراینی‌تبار که از سال ۱۹۰۷ به‌عنوان پزشک شرکت در ایران مشغول به کار بود. ریاست جلسه هم با شخص شاه است. اینها با هم چند دور مذاکره می‌کنند. ظرف دو سه روز، حتی تا پاسی از شب، بعضاً تا دو، سه صبح اینها می‌نشستند با هم صحبت و چانه‌زنی می‌کردند و در نهایت در یکی از شب‌ها و پس از اینکه روی بند بند قرارداد ۱۹۳۳ با هم بحث و چانه‌زنی می‌کنند، در نهایت، قرارداد در اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۲ به امضای طرفین می‌رسد. عمده اشکال و انتقادی که منتقدان قرارداد در تمام این سال‌ها از آن گرفتند، این است که چرا قرارداد شصت سال دیگر تمدید شده است. (قرارداد داری) شما وقتی انتقادهای را به قرارداد نگاه می‌کنید از دوران پس از شهریور ۱۳۲۰ تا حالا متوجه می‌شوید که اینها واقعا حرفی برای گفتن ندارند؛ یعنی نتوانستند از این قرارداد ایراد اساسی و یا فنی قابل توجهی بگیرند. تنها ایرادی که از این قرارداد گرفتند موضوع تمدید قرارداد است که چرا رضاشاه این قرارداد را شصت سال دیگر تمدید کرد و باعث شد که ایران نفت‌اش تحت سیطره بریتانیا دربیاید. در جلسه‌ای که بین ایرانی‌ها و شرکت برگزار شد، وقتی صحبت مدت قرارداد پیش آمد، شرکت اعلام کرد که با عدد ۷۵ سال موافق هستند. یعنی شرکت تمایل داشت که قرارداد ۷۵ ساله امضا شود. رضاشاه به شدت عصبانی می‌شود و می‌گوید من به‌هیچ‌عنوان با ۷۵ سال موافق نیستم. فقط می‌توانم روی ۳۰ سال با شما توافق کنم. بحث بین نمایندگان ایران و نمایندگان شرکت بالا می‌گیرد و در نهایت بدین شکل توافق می‌کنند که دو تا ۳۰ سال باشد. یعنی قرارداد ۳۰ سال باشد و اگر پس از این مدت طرفین تمایل داشتند، ۳۰ سال دیگر تمدید شود. اما برای اینکه رضاشاه حسن نیت خودش را ثابت کند، گفت حالا که شما می‌گویید دو تا سی سال، که شصت سال می‌شود، با شصت سال موافق هستم و این قرارداد شصت ساله امضا می‌شود. حالا چرا شصت سال؟ کسانی که می‌خواهند روی قرارداد ۱۹۳۳ کار کنند باید به دو نکته مهم توجه کنند. اگر بدون توجه به اوضاع اقتصادی جهان و بحران سقوط سهام وال استریت و کاهش تقاضای جهانی نفت و وجود نفت مازاد و بدون مشتری در بازار از یک طرف و از طرف دیگر نادیده گرفتن قراردادهایی که شرکت‌های نفتی خارجی، با همسایگان ما در دهه ۳۰ میلادی بستند، بخواهند پژوهش خود را به انجام برسانند، آن پژوهش از نظر من اعتباری نخواهد داشت. تمام قراردادهای نفتی که تا قبل از جنگ جهانی دوم در دنیا امضا شد، طولی‌مدت هستند. یعنی حتی قرارداد

گروه دیپلماسی: واگذاری امتیاز نفت جنوب به ویلیام ناکس داری در زمان مظفرالدین شاه به مدت شصت سال که دولت انگلیس بعدها ۵۱ درصد سهام آن را تصاحب کرد، یکی از پرسودترین امتیازات بریتانیا در ایران بوده است. با رکود بزرگ بین‌المللی پس از جنگ جهانی اول و کاهش بی‌سابقه سهم ایران، رضاشاه پس از سلسله‌گفت‌وگوهای بی‌نتیجه با شرکت نفت انگلیس و ایران، به صورت یک طرفه قرارداد داری را ملغی اعلام کرد که از سوی بریتانیا به جدالی بین‌المللی بدل شد و در نهایت با عقد قرارداد ۱۹۳۳ میان ایران و شرکت به پایان رسید. دیدگاه‌های متناقضی درباره قرارداد ۱۹۳۳ وجود دارد. ۲۱ شهرویروماه نشستی توسط اندیشکده مطالعات آسیایی ایرانیان در مرکز مطالعات علمی و پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه برگزار شد و علی‌الله جانی، کارشناس تاریخ نفت به بازمینی تاریخ‌نویسی در مورد قرارداد ۱۹۳۳ پرداخت که هر چند بر نکات منفی قرارداد چشم پوشیده اما نکات قابل تاملی را درباره این قرارداد ذکر کرده است.

علی اللهجانی

پژوهشگر تاریخ معاصر ایران



همیشه وقتی راجع به قرارداد ۱۹۳۳ صحبت می‌شود یک تصویر منفی از این قرارداد در ذهن‌هاست و به‌عنوان قراردادی استعماری شناخته می‌شود و تصور می‌شود این قرارداد را به زور تحمیل ایران کردند و رضاشاه تحت فشار بریتانیایی‌ها این قرارداد را قبول کرد. اما واقعیت چیز دیگری است. می‌خواهم از یک جای جذاب‌ش شروع کنم، یک روایت خیلی مشهوری است که تقریباً همه مورخان به این اشاره کردند. می‌گویند زمانی که «سرجان کدمن» مدیرعامل شرکت نفت انگلیس و ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۲ در ایران حضور داشت و پس از چندین دور مذاکره با هیئت ایرانی که متشکل از آقایان سیدحسن تقی‌زاده، محمدعلی فروغی و علی اکبر داور بود، وقتی احساس کرد که در نتیجه سرسختی مذاکره کنندگان ایرانی به نتیجه نخواهد رسید، رضاشاه یک وقت ملاقات خصوصی می‌گیرد. به کاخ می‌رود و با حضور یک مترجم با شاه، محرمانه صحبت می‌کند. بعد از یکی دو ساعت بیرون می‌آید. رضاشاه بلافاصله پس از این ملاقات وزرا را به کاخ دعوت می‌کند و به آنها اعلام می‌کند که من قرارداد را می‌پذیرم و بروید بنشینید روی قرارداد کار کنید و تا هیئت انگلیسی از ایران نرفته، یک قرارداد جدید را برای امضا آماده کنید. براساس این روایت می‌گویند که کدمن به دستیارانش سپرده بود که هوایمایی او را در فرودگاه قلع‌مرغی تهران به شکلی آماده کنند که گویی هر آن آماده پرواز است و شاه ایران هم می‌بایست از محل اقامت خود در سعدآباد، باند فرودگاه را ببیند و در ادامه این صحنه‌آرایی، کدمن به ملاقات شاه می‌رود و ضمن تهدید او، شاه را مجبور می‌کند که با مفاد قرارداد موافقت کند. روایت کنندگان این جلسه محرمانه خیالی می‌گویند حتماً به رضاشاه گفته است که ما انگلیسی‌ها همان طور که شما را آوردیم، همان طور هم می‌توانیم بریمت، مگر

اختلاف میان آمریکا و اسرائیل

به دلیل این افزایش سطح تنش و اتحاد استراتژیکی که میان آمریکا و اسرائیل وجود دارد، این مسئله در واشنگتن روی میز است. تبادل نظر گسترده میان آمریکا و اسرائیل درباره پاسخ به حمله ایران، یکی از محورهای نشست خبری متیو میلر سخنگوی وزارت خارجه آمریکا بود. میلر در نشست خبری روز سششنبه خود گفت: «ما بارها با اسرائیل در مورد این حمله‌گفت‌وگوداشته‌ایم. از ماشنیده‌اید که می‌گوییم که آنها حق پاسخ‌دهی دارند. این، یک حمله‌موشکی بالستیک از طرف ایران علیه اسرائیل بوده است و آنها حق دارند به آن پاسخ دهند. ما با آنها درباره پاسخ‌شان نیز گفت‌وگو کرده‌ایم اما نمی‌توانم درباره این رایزنی‌ها صحبت کنم.»

اخبار رسمی و غیررسمی حاکی از آن است که آمریکایی‌ها نگرانی زیادی نسبت به وقوع بحران افسارگسیخته در خاورمیانه دارند. آن‌ها همانطور که پاسخ اسرائیل به حمله ایران (که پاسخ به نقض تمامیت ارضی در جریان ترور هنیه بود) را مشروع تلقی می‌کنند، معتقدند که این پاسخ باید حساب‌شده و سنجیده باشد. پایگاه خبری آکسیوس به نقل از مقامات این کشور مدعی شد اسرائیلی‌ها با قرار دادن اطلاعات گمراه‌کننده در اختیار مقامات آمریکایی، با آن‌ها در خصوص پاسخ به ایران شفاف برخورد نمی‌کنند. براساس ادعای آکسیوس، چهار مقام آمریکایی در گفت‌وگو با این پایگاه خبری، این مسئله که «دولت باید به‌طور فزاینده‌ای به اطلاعاتی که از اسرائیل در مورد برنامه‌های نظامی و دیپلماتیک خود در جنگ اخیر دریافت می‌کند، بی‌اعتماد شده است» را تأیید کردند.

بر اساس ادعای آکسیوس، جیک سالیوان مشاور امنیت ملی بایدن، در تماس با ران درم روزی امور استراتژیک دولت نتانیاهو به آن‌ها اعلام کرده است که آمریکا خواستار اطلاعات شفاف درباره اقدام احتمالی اسرائیل علیه ایران است. این رسانه آمریکایی مدعی است که لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، از اینکه همتای اسرائیلی‌اش دقایقی قبل از عملیات ترور سیدحسن نصرالله در بیروت این اقدام را به واشنگتن اطلاع داده، بسیار عصبانی است. در مجموع به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها امیدوارند اسرائیل بدون هماهنگی و مشورت آن‌ها اقدامی انجام ندهد.

حمله به مراکز حساس

چرا پاسخ اسرائیل به ایران در این مقطع زمانی اهمیت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرده است؟ پس از حمله‌موشکی ایران به اسرائیل در پاسخ به ترور اسماعیل هنیه، سیدحسن نصرالله و سردار عباس نیل‌فروشان، معاون عملیات سپاه تهران و بیروت، مسئله هدف قرار دادن سایت‌های هسته‌ای ایران از سوی رژیم تل‌آویو بار دیگر در رسانه‌ها و اظهار نظرهای مقامات پیشین اسرائیل مطرح شد. این بار اظهار نظرها و واکنش‌ها حالت جدی‌تری به خود گرفت چرا که از زمان آغاز جنگ در غزه، اسرائیل به‌طور گسترده از بمب‌های سنگین آمریکایی برای انهدام اهداف زیرزمینی استفاده می‌کند که شاخص‌ترین آن‌ها حمله به محل حضور دبیرکل حزب‌الله لبنان و همچنین حمله سنگین دیگری است که هفته گذشته رخ داد و به دنبال آن شاید ترور سیدهاشم صفی‌الدین جانشین احتمالی سیدحسن نصرالله مطرح شد. این مسئله در رسانه‌های خارجی به‌خصوص رسانه‌های عبری به‌طور گسترده‌ای مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. به طور مشخص دویسایستمدار اسرائیلی این پیشنهاد را مطرح کردند. بنی گانتز، وزیر دفاع سابق و رئیس پیشین ستاد کل ارتش اسرائیل در پیشنهاداتی که در مقاله خود در نیویورک تایمز نوشت، این موضوع را نیز مطرح کرد: «در حوزه نظامی دولت‌ها باید با قدرت، با اقدامات متجاوزانه ایران درگیر شوند و به‌طور سیستماتیک توانایی‌های نیابتی آنان در منطقه را کاهش دهند. اسرائیل همچنین باید برای لحظه مناسب جهت رفع خطر توسعه سلاح‌های هسته‌ای ایران آماده شود.» انتقالی بنیت‌خست‌تر سابق اسرائیل نیز در دیدنویی که روی توییتر خود منتشر کرد، خواستار حمله این رژیم به تاسیسات هسته‌ای و مراکز ایران شد تا به زعم او «فرصت از دست نرود.»

شک و تردید در توانایی تل‌آویو

نیویورک‌تایمز در آخرین گزارش خود از برآورد پاسخ اسرائیل به ایران، به نقل از منابع اسرائیلی ادعا کرد که مقامات تل‌آویو درباره توانایی خود برای وارد کردن آسیب‌های جدی به تاسیسات هسته‌ای ایران ابراز تردید کرده‌اند. اما این منابع به نیویورک‌تایمز خبر دادند که این رژیم، حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران را همچنان به‌عنوان یک گزینه در صورت افزایش تنش حفظ می‌کند. نیویورک‌تایمز مدعی است که اسرائیل در حال حاضر روی تاسیسات نظامی و اطلاعاتی ایران تمرکز کرده است.

یامداد ۱۷ مهر، صدای انفجار و شلیک پدافند در اصفهان به گوش رسید. با توجه به قرار داشتن برخی تاسیسات هسته‌ای در شهر و استان اصفهان، این گمانه‌زنی‌ها مطرح شد که شاید حمله‌ای از سوی اسرائیل اتفاق افتاده باشد. اما روابط عمومی سپاه حضرت صاحب‌الزمان (عج) اصفهان در بیانیه کوتاهی که در اختیار رسانه‌ها قرار گرفت، اعلام کرد: «صدای انفجار نیمه‌شب گذشته به علت مشاهده یک شیء نورانی و فعالیت آزمایشی سامانه پدافندی بود و هیچ اتفاق خاصی دیگری اعم از آزمایش یا تجاوز دشمن صحت ندارد.»